

نقش فضاهای کالبدی در شکل گیری هویت اجتماعی

نویسنده: دکتر محمود جمعه پور^۱

مقدمه:

هر شهر بعنوان یک سیستم زنده دارای جنبه های مختلف و در ارتباط متقابل با هم است. فضای کالبدی یکی از این ابعاد است که ضمن اینکه از ابعاد اجتماعی و اقتصادی تاثیر می پذیرد، بر این ابعاد تاثیر نیز می گذارد. یک شهر با ویژگیهای کالبدی و فیزیکی متناسب می تواند به روانی جریانهای اجتماعی و اقتصادی شهر و بطور کلی حیات شهری کمک کند در حالیکه ساخت کالبدی یا معماری نامتناسب با شرایط اجتماعی، فرهنگی و محیطی می تواند به عمیق تر شدن مشکلات شهری منجر شود.

مباحثی مانند امنیت محیطی، امنیت اجتماعی، هویت، انسجام و مشارکت اجتماعی از جمله مقولات اجتماعی هستند که در ارتباط با فضای کالبدی و معماری شهر باید مورد توجه قرار گیرند. ایجاد شهر سالم و ارتقاء کیفیت زندگی در شهر به عنوان مقوله های اجتماعی دارای ابعاد کالبدی و معمارانه نیز هستند. یک معماری متناسب و طراحی فضای کالبدی مطلوب بستر مناسب برای رسیدن به مقوله های مورد اشاره را فراهم می کند و معماری نامتناسب می تواند به فاصله گرفتن از معیارهای اجتماعی مطلوب شهر منجر شود. سؤال اصلی در این بررسی این خواهد بود که وضع موجود معماری شهر تا چه حد این مفاهیم اجتماعی را برآورده می کند و تا چه حد این موضوعات مورد توجه معماری قرار می گیرد. نارساییهای وضع موجود تا چه اندازه به ترکیب

نامناسب فضای کالبدی، اجتماعی و اقتصادی و محیط جغرافیایی مربوط است و در چه مواردی ترکیب مطلوب زمینه های ایجاد فضای مطلوب شهری را فراهم کرده است.

طرح مسئله:

شهر یک واقعیت سیستمی است که از زیر سیستمهای مختلف اجتماعی، اقتصادی، فضایی و کالبدی تشکیل شده است و تمامی قانونمندیهای حاکم بر سیستمها در سطوح مختلف آن جریان دارد. ارتباط، تناسب، تعادل، اقتصاد و ... بنابر این در هر گونه بررسی از شهر به ماهیت سیستمی موضوعات باید توجه و از این زاویه مسئله مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. چنانکه در بررسی ابعاد اجتماعی مسئله معماری و شهر سازی شهر باید به این توجه داشت که:

- فضاهای اجتماعی، اقتصادی و کالبدی هر کدام به مثابه یک سیستم عمل می کنند و ماهیت سیستمی دارند.
- شهر به مثابه یک سیستم کلی تر ترکیبی از این زیر سیستمها و نتیجه برآیند ترکیب، ارتباط، سطح و کارکرد آنهاست.
- این زیر سیستمها بر هم دیگر تاثیر و تاثر متقابل دارند و در ارتباط با هم باید مورد تحلیل قرار گیرند. یک نظام کالبدی و فضایی متناسب می تواند به شکل گیری نظام اجتماعی مطلوب کمک نماید و برعکس، یک نظام اجتماعی مطلوب، منسجم و دارای انتظام، فضاهای کالبدی متناسب با خود را بوجود می آورد.

- از این نظر بین فرم، فضا و فعالیت در شهر باید تناسب وجود داشته باشد. میان فرم و فضا، فرم و فعالیت، فعالیت و فضا باید تناسب و تعادل برقرار باشد.

آیا چنین تعادل، تناسب و سنخیتی وجود دارد یا خیر، در صورتی که پاسخ به آن مثبت باشد، نتیجه آن یک شهر مطلوب و یک سیستم کارآمد شهری است و در غیر این صورت نتیجه آن ناکارآمدی و عدم مطلوبیت سیستم شهر است.

سیستم کالبدی: زیر سیستم کالبدی به عنوان جایگاه و ظرف فعالیتهای اجتماعی و در عین حال به عنوان یک سیستم باز در تاثیر و تاثر متقابل با سایر زیر سیستم های اجتماعی و اقتصادی قرار دارد. ساخت، ترکیب و تناسب مطلوب فضای فیزیکی می تواند به کارایی سیستم شهری و جریان های اجتماعی و اقتصادی و به عبارت دیگر سطح بالاتر کیفیت زندگی در شهر منجر شود، به همان ترتیبی که عدم تناسب بین فرم و فضا به بروز نابسامانیهای اجتماعی و تنزل کیفیت زندگی منجر می گردد.

ارتباط میان فرم و فضا یا مفهوم و به عبارت دیگر فرم، فضا و فعالیت معرف چگونگی شخصیت شهر و کیفیت زندگی است که تحلیل آن در قالب زمان و بستر اجتماعی، فرهنگی و مکانی مفهوم پیدا می کند. هر سرزمینی یک روح، یک تفکر، یک معماری دارد که قابل تداوم است و باید تداوم یابد. این تداوم یک امر شخصی نیست، بلکه تاریخی است و گسست در آن می تواند پیامدهای اجتماعی نامطلوب به همراه داشته باشد. تداوم در معماری شهر ارتباط معنادار بین فرم و فضا بین محیط خصوصی و محیط عمومی است. در فرهنگ ایرانی ارتباط بین ظرافت فرم و گستردگی فضا نشان دهنده معنی دار بودن این رابطه نیز هست و فرایند حاصل از پیوند فرم و فضا نیز دارای عمق و معنا دار است. (میر میران و دیگران، آبادی ۲۳). بسیاری از جامعه شناسان،

برنامه ریزان و جغرافیدانان شهری نظیر پیتر هال معتقدند که مسائل اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهرها بازتابی از تسلط ارزشهای ویژه، ایدئولوژی ها و شکل بندی های اجتماعی و سیاسی است. (Hall 1984: 42) امروزه عدالت اجتماعی، کیفیت دسترسی مردم شهرها به نیازهای اساسی، حوزه های اجتماعی و خلق فضاهای فیزیکی و اجتماعی از موضوعات مورد توجه در مطالعات شهری است که با سیستمهای اقتصادی، اقتصاد سیاسی و حکومتی پیوند می خورد. (شکویی ۱۳۷۳: ۱۰) سیستم کالبدی شهر از جنبه اجتماعی را می توان به فضا های عمومی و فضاهای خصوصی تقسیم کرد. بین این فضا ها از یک سو و بین این فضاها و نیازهای جامعه شهری از سوی دیگر بایستی تناسب و تعادل برقرار باشد.

بحران هویت: رشد شتابان و بدون برنامه تهران همراه با نوسانات قیمت زمین و ساختمان، کاهش قیمت زمین در مرکز شهر و افزایش آن در پیرامون، بازار سوداگری زمین، انبوهی از محله ها و محیط های پراکنده و گسیخته در پهنه حوزه شهری تهران بر جدایی گزینی اجتماعی و اقتصادی منطقه شهری افزوده و سیاستهای دولتی یا عمومی در مسئله تراکم، تشکیل فضاهای سکونتی و شهرهای جدید در بیرون شهر، محوطه های صنعتی و ... بر این آشفتگی افزوده است. (آلن برتو ص ۳۵) رشد فعالیتهایی که هیچ گونه همبستگی و منفعتی در حفظ هویت محیط شهری ندارند و کم رنگ شدن هویت بافت قدیم شهر همه شرایطی را ایجاد می کند که به زیان حفظ ارزشها و هویت فضایی و اجتماعی شهر می انجامد و به نابسامانیهای اجتماعی دامن می زند. از هم گسیختگی اجتماعی، عدم توفیق در نهادینه کردن مشارکت مردمی و پدیده هایی همچون وندالیسم شهری ریشه در بحران هویت و عدم شکل گیری ارتباط اجتماعی مناسب دارد.

ساخت محله گرا: (Local context) ساختار محله گرا از دو زاویه اجتماعی و کالبدی قابل بررسی است. محله گرایی و کسب هویت محله ای که بتواند مبنای انسجام و پیوستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی و سلامت و امنیت اجتماعی و فرهنگی بالاتری شود، چنانکه در نظام شهری بومی ما وجود داشته است، نیازمند ساخت کالبدی متناسب با آن است. به عبارتی بخشی از هویت محله و انسجام اجتماعی به ساختار محله و نحوه چیدمان فضاهای کالبدی و عناصر فیزیکی بستگی دارد که در مقیاس کوچک تر از شهر تمامی عناصر همچون میدان مرکزی و معابر همگرا با همان کارکرد، را با هویت محله ای در خود دارد. زمانیکه ساخت شهری در جهت واگرایی، عدم انسجام، آشفتگی نقش ها و کارکردها حرکت می کند نباید از آن انتظار فراهم کردن شرایط مشارکت یا امنیت اجتماعی یا هویت بخشی اجتماعی داشت.

ساخت موجود به بی هویتی شهر، جامعه شهری و بروز نابسامانیهای اجتماعی منجر می شود. ساختار کالبدی و فیزیکی شهر به گسیختگی اجتماعی، بی هویتی و آسیب های اجتماعی منجر می شود. ساختار محله ای در فضاهای سنتی شهری، عناصر کالبدی و معماری محله که در جهت همگرایی، انسجام اجتماعی و هویت بخشی به ساکنان و محله گرایی عمل می کرد، در ساخت فضای کالبدی شهر در سطح نواحی تا سطح کلان شهر وجود ندارد. ساخت برنامه ریزی شده که بر اساس اندیشه قبلی روی چیدمان فضا، توزیع کاربری ها و فعالیتها در بخش هایی از شهر آثار آن را می توان دید، همچون شهرک اکباتان، نارمک، تهرانپارس، شهرک غرب و ... با دخالت سایر عوامل و سهم ناچیز از کل فضای شهر کارکردهای مثبت خود در جهت ایجاد هویت و تعلق محله ای، همگرایی، انسجام و مشارکت شهر وندان را از دست داده اند.

بخش از فضای عمومی با کارکرد اجتماعی پیاده روها هستند؛ در بسیاری از معابر شهر فضای پیاده رو متناسب با جمعیت نیست یا موانع مختلف باعث قطع تداوم پیاده رو شده است. در نواحی جدید تر شهر ارزش

اقتصادی بالای زمین در کنار عدم نظارت دقیق و یا فقدان برنامه ریزی فضایی و در قسمتهای قدیمی تر تغییر کاربری ها یا استفاده نا مناسب از فضای پیاده رو باعث عدم تناسب بین پیاده رو و کارکرد اصلی آن شده است. در نتیجه نا مناسب بودن معابر پیاده رو، امنیت فیزیکی، روحی و روانی افراد به خطر افتاده و هزینه های ناشی از آن به صورت افزایش تلفات و صدمات جانی و مالی، پیامدهای اجتماعی نا مطلوبی بر کل جامعه شهری وارد می کند.

چشم انداز و منظر: چشم انداز طبیعی شهر تهران از گذشته یکی از ویژگی های بارز و از برجستگی های ممتاز این شهر به شمار می رفته است. استقرار شهر در دامنه ارتفاعات البرز و در کنار بلندترین قله کوهستانی ایران یعنی دماوند به عنوان نمادی از عظمت، ایستادگی و هویت سرزمین ایران به چشم انداز طبیعی شهر تهران تنوع خاصی بخشیده است. در کمتر شهری از جهان می توان این تنوع منظر طبیعی از ارتفاعات پوشیده از برف، تا دامنه های کوهستانی و دره های سرسبز و دشتهای گسترده مستعد کشاورزی تا آثاری از بیابان و کویر را در افق دید طبیعی یک شهر مشاهده کرد. این تنوع چشم انداز طبیعی به عنوان یک سرمایه غیر قابل جایگزین دارای ارزش بصری، روانی بوده و می تواند آرامش دهنده ساکنان متنوع با ریشه های جغرافیایی کویری تا کوهستانی باشد. معماری شهری می تواند در تطابق با این چشم انداز حداکثر ارزش بصری آن را در اختیار ساکنان قرار دهد و با ایجاد فضایی با چشم انداز مطلوب به آرامش بصری و روحی و روانی افراد کمک نماید، یا بر عکس می تواند با تخریب این چشم انداز بر فشار روحی و روانی افراد و جامعه بیفزاید. نمی توان این واقعیت را نادیده گرفت که برای فردی که هر روز ارتفاعات سر به فلک کشیده و پوشیده از برف با آسمان آبی را از داخل محل سکونت خود می دیده است یا به محض وارد شدن به کوچه این چشم انداز طبیعی در افق دید وی ظاهر می شده است، از بین بردن این چشم انداز و جایگزینی آن با ترکیبی از آهن و سیمان و

شیشه آرامش روحی و روانی وی را بر هم زده و بر استرس های وی می افزاید و این ناآرامی درونی به جامعه منتقل می شود.

همین مسئله را می توان به ساختار بصری فضاها ساختار شده و ساختمانها نیز گسترش داد، نماهایی که با هویت فرهنگ ایرانی همخوانی دارد یا استفاده از رنگهایی که با روح ایرانی سازگار است می تواند به آرامش روحی و روانی افراد کمک نماید یا برعکس نماها و رنگها برای افراد تنش زا و استرس زا باشند و به ناآرامی روحی و روانی افراد و جامعه منجر شوند. ساختار بصری هر شهر اگر چه ظاهرا سطحی ترین لایه تشکیل دهنده و عام ترین حیطه در بر گیرنده ساختار فضایی- فعالیتی است ولی در عین حال قابل رویت ترین وجه تبلور روابط کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در فضای شهری به شمار می رود که بسامانی یا نابسامانی تعاملات فضایی را منعکس می کند. ساختمانهای مرتفع بیشترین و موثرترین نقش را در شکل دهی به ماهیت، کیفیت و موجودیت بصری فضاها، مناظر و نشانه های شهری با توجه به وجوه گوناگون ادراکی، احساسی، روان شناختی، زیبا شناختی، هویتی و عملکردی افراد از محیط شهری ایفا می کنند. رواج برج سازی و احداث ساختمانهای مرتفع که دارای جذابیت اقتصادی و نمادینی برای مالکین اراضی و صاحبان سرمایه است در صورت عدم کنترل می تواند به انهدام سرمایه طبیعی، روحی و روانی و در نهایت اجتماعی شهر منجر شود و در سایه خرید تراکم و قانون، مناظر، نشانه ها و ویژگی های محیطی، اجتماعی و فرهنگی شهر در معرض دست اندازی و تخریب قرار گیرد.

یکی از مشخص ترین ارزش ها و نشانه های شهری قابلیت هویت بخشی به محلات، نواحی یا کل شهر است، هویت مکانی، ارتباط نزدیکی با هویت شخصی و اجتماعی بر قرار نموده و احساس تعلق به محله یا منطقه ای

که فرد در آن زندگی می کند را تقویت می کند و این امر خود باعث مشارکت و همکاری اجتماعی افراد در حفظ کیفیت محیط زیست شهری می شود.

. مباحث معماری باید نیاز به توسعه راهبرد طراحی فضاهای عمومی را تعریف کنند، فضاهایی که در آن بعنوان فضای گفتگو، مناظره، برقراری ارتباط اجتماعی و تامین نیازهای عمومی تسهیلاتی فراهم شده است. (Brann 1999: 343) این فضاها از این نظر که دارای کارکرد اجتماعی گسترده ای هستند و در عین حال توزیع مکانی و میزان دسترسی به آنها در ایفای این کارکردها نقش دارد، در ارتباط با ابعاد اجتماعی فضای کالبدی و معماری شهر نیازمند بررسی است:

شکل، فرم و محتوی: رابطه بین فرم و فضا و بین شکل و معنا می تواند باعث آرامش روحی و روانی ساکنان یاتنش و نا آرامی روحی شهروندان شود که پیامد آن می تواند بروز ناهنجاری ها و آسیب های اجتماعی باشد. الگوی سنتی خانه در شهر های ما در سازگاری کامل با فرهنگ و سنت اجتماعی رایج بوده است. وجود بیرونی و درونی در واحد مسکونی را عده ای در عمق فرهنگی و چند بعدی بودن شخصیت اجتماعی جامعه می دانند، یا شکل و نمای ساده بیرونی در برابر تزئینات درون واحدهای مسکونی را به دو بعدی بودن شخصیت ایرانی و وجود سطح و عمق در آن مرتبط می دانند. نادیده گرفتن این ویژگی های فرهنگی و تفاوتها می تواند نوعی ابتذال در معماری و عدم تناسب میان فرم و محتوی تلقی شود که پیامدهای اجتماعی و روانی نا مطلوبی داشته باشد. توجه بیش از حد به نمای بیرونی ساختمان و بی توجهی به درون آن دقیقا بر خلاف سنت اجتماعی و معماری بومی را می توان به از خود بیگانگی فرهنگی نسبت داد که هرچند بخشی از آن به روند تحول اجتماعی و فرهنگی مربوط است ولی نقش معماری غیر بومی و التقاطی در تشدید آن را نمی توان نادیده گرفت. فرم داخلی واحد مسکونی می تواند به انسجام بیشتر خانواده و کارکرد مناسبتر فضای مسکونی و انطباق

کالبد با نیاز فردی و اجتماعی کمک نماید یا بر عکس باعث تزلزل آن شود. برای مثال رواج آشپزخانه این در خانه های جدید یک ناسازگاری کالبدی و فرهنگی به شمار می رود. انزوای اعضای خانواده در فرهنگ آپارتمان نشینی و کاهش ارتباط بین واحدهای مسکونی نوعی جدایی اجتماعی بین خانواده ها و گروههای اجتماعی فراهم می کند که پیامدهایی همچون انزوای اجتماعی و آسیب های اجتماعی را به همراه دارد.

نتیجه اینکه میان عرصه معماری و فرهنگی ارتباط متقابل و قوی وجود دارد، هر فرهنگ معماری خاص خود را دارد و هر معماری فضای فرهنگی و اجتماعی خاص خود را ایجاد می کند. سازگاری میان این دو مقوله کالبدی و اجتماعی یا فرم و محتوی به افزایش کیفیت زندگی شهری و سلامت اجتماعی منجر می شود در حالیکه هرچه درجه ناسازگاری بین این دو مقوله بیشتر باشد زمینه بروز آسیب های اجتماعی و نابسامانی های فرهنگی بیشتر است. وضعیت موجود شهر تهران آشفتگی میان فرم و محتوی نمود بارزی دارد که در سطح مناطق مختلف شهری هر چند با ریشه و دلایل مختلف، خود نمایی می کند.

تطابق نظام اجتماعی و کالبدی: سازگاری میان فضای فیزیکی یا کالبدی شهر با ساختار اجتماعی و

محلات شهری می تواند زمینه ساز شکل گیری سایر جنبه های اجتماعی جامعه شهری و شهروند اجتماعی شود. آنتونی گیدنز در چارچوب نظریه ساختار بندی این اندیشه را مطرح می کند که ساختار اجتماعی حاصل کنش ها و روابط متقابلی است که میان انسان و فضا شکل می گیرد. او با به کار گرفتن فضای محلی سعی کرده است که تفسیری دقیق تر از نحوه رفتارهای انسانی با توجه به فضای کالبدی به دست دهد. دامنه مکان محلی از یک اتاق در یک منزل، یک خیابان، شهرک ها و شهرها تا قلمرو دارای مرزهای مشخص تحت نفوذ یک ناحیه یا استان را در بر می گیرد. این مکان محلی تاثیر مهمی در شکل گیری شیوه زندگی و فرایندهای

اجتماعی دارد. در این فضای کالبدی- اجتماعی است که محیط اجتماعی و نظامهای اجتماعی با ساختارهای معین، تجسم و تجلی پیدا می کند. (گیدنز ۱۳۷۸)

ارتباط اجتماعی و فضای کالبدی: ارتباط اجتماعی، شکل و سطح آن معرف و ویژگی های متمایز اجتماعی است. هر چه در یک جامعه ارتباط اجتماعی قوی تر باشد آن جامعه از هویت اجتماعی پررنگ تر و انسجام بالاتری برخوردار است. فضای کالبدی و معماری شهری می تواند به تقویت ارتباط اجتماعی و یا تضعیف آن بینجامد. در معماری ایرانی فرم، الگو و فضای معماری در جهت تقویت ارتباط اجتماعی و بیانگر اهمیت آنبه عنوان یک اصل بوده است که آن رادر معماری خانه های تا شک پیاده رو و کوچه و خیابان مشاهده کرد. معماری کنونی شهر با فاصله گرفتن از فرهنگ بومی و غلبه فرد گرایی در جهت تضعیف ارتباط اجتماعی و جدایی افراد از همدیگر عمل می کند. این روند می تواند زمینه ساز نابهنجاریها و آسیب های اجتماعی شود و محیط شهری را به محیطی نامطلوب برای زندگی تبدیل کند.

انسجام اجتماعی و فضای کالبدی: انسجام اجتماعی عبارت از پیوند اعضای یک جامعه در چارچوب هویت و ویژگی های مشترک است که هر چه این وجوه اشتراک قوی تر باشد، جامعه از درجه انسجام بالاتری برخوردار است. فضای کالبدی می تواند به انسجام اجتماعی بالاتر یا تداوم آن کمک نماید یا باعث تضعیف آن شود. چنانکه ساخت طبیعی شهر و همگنی گروههای اجتماعی یا ساخت محله گرای شهری به شکل گیری هویت اجتماعی مشخص و انسجام اجتماعی بالاتر کمک می کند. وضعیتی که در ساخت کالبدی و معماری موجود شهر تهران کمتر به چشم می خورد و مورد بی توجهی قرار دارد.

همبستگی و مشارکت اجتماعی و فضای کالبدی: امروزه مشارکت اجتماعی را شاخص پایداری جامعه

شهری به حساب می آورند. هر چه درجه مشارکت و همبستگی اجتماعی بالاتر باشد جامعه از استحکام و تداوم بالاتری برخوردار است و زمینه بروز ناهنجاری های اجتماعی در آن کمتر است. فضای کالبدی می تواند به تقویت مشارکت و همبستگی اجتماعی یا تضعیف آن منجر شود. از میان رفتن هویت اجتماعی، فرهنگی بومی در معماری کنونی شهر تهران و غلبه فرد گرایی و منفعت طلبی فردی زمینه های همبستگی و مشارکت اجتماعی را تضعیف کرده است و این امر باعث بالا رفتن هزینه های اجتماعی زندگی در شهر تهران شده است که بخشی از آن به صورت آسیبها و ناهنجاریهای اجتماعی به شهروندان تحمیل می شود. احساس تعلق به شهر، محله، بلوک و محل و محیط زندگی از عوامل شکل گیری هویت اجتماعی و زمینه ساز همبستگی و مشارکت اجتماعی است. معماری در صورتی که بتواند از طریق ایجاد تمایزات بیرونی و پیوندهای درونی با اجتماع و فرهنگ جامعه این احساس تعلق را ایجاد نماید در جهت همبستگی و مشارکت اجتماعی عمل کرده است و در صورتی که احساس تعلق فرد به محل سکونت، محیط زندگی، محله و شهر خود را تضعیف کند زمینه را بروز ناهنجاریهای اجتماعی را فراهم تر ساخته است که آثار آن را می توان در وندالیسم شهری یا بی اعتمادی فردی و اجتماعی مشاهده کرد، وضعیتی که در ساخت کالبدی و اجتماعی موجود شهر تهران خود نمایی می کند.

هویت اجتماعی و فضای کالبدی: هویت بنا به تعریف پدیده ای است که همواره خود را در درون روابط

اجتماعی تولید و باز تولید می کند و از طریق همانندی و ناهمانندی یا تمایز گذاری بوجود می آید. (کوش ۱۳۸۱: ۱۴۸) هویت اجتماعی زمینه امنیت، انسجام و مشارکت اجتماعی را فراهم می کند که لازمه رسیدن به فضای شهری مطلوب است. هویت اجتماعی و فرهنگی بر فضای کالبدی تاثیر داشته و فضاهای خاص خود را

بوجود می آورد و از آن تاثیر می پذیرد. حضور معنا در ساختار شهر و در انگاره های ذهنی ساکنین در رابطه با محیط پیرامون موید هویت بخشیدن به محیط زندگی، برقراری پیوند میان فرد و بستر زندگی وی، تقویت حس تعلق به محیط زندگی و روابط اجتماعی عمیق تر میان افراد جامعه است. (راهب ۱۳۸۶: ۱۴) اگر فضای کالبدی در تعارض با هویت اجتماعی و فرهنگی قرار گیرد به کاهش احساس تعلق به فضا و بی هویتی اجتماعی منجر می شود. رابطه هویت اجتماعی و فضای کالبدی را می توان در معماری ایرانی گذشته دید، معماری بومی سنتی، از فرم مسکن تا شکل و نمای ساختمان و ساختار محله منعکس کننده هویت اجتماعی ویژه ای بود که بر پایه آن هر فرد با هویت محله یا فرهنگی خاصی شناخته می شد.

هویت مکانی، ارتباط نزدیکی با هویت شخصی برقرار نموده و احساس تعلق به محله یا منطقه ای را که شخص در آن زندگی می کند، تقویت می کند که این امر خود باعث همکاری های بیشتر فردی و اجتماعی در حفظ کیفیت محیط زیست می گردد. (عبدالله خان گرجی آبادی: ۸۷) در گذشته محل سکونت بخشی از ساخت کالبدی محله و خانوار ساکن آن بخشی جدایی ناپذیر از واحد اجتماعی محله به شمار می آمد. آشنایی ساکنین محله، از ساکنین واحدهای مسکونی گرفته تا پیشه ور و کاسب محله با یکدیگر پیوند عاطفی ایجاد می کرد و پیوندهای عاطفی، زمینه را برای همزیستی مسالمت آمیز فراهم می ساخت. در مجموع پیوستگی های حاکم بر روابط اجتماعی موجود میان ساکنین محله، از محله واحد اجتماعی منسجمی می ساخت که در مواقع ضروری وظیفه پشتیبانی از تک تک افراد محله را برعهده داشت. شرایط یاد شده در تهران از بین رفته است، در وضعیت موجود روز به روز بر فاصله موجود میان افراد جامعه افزوده می شود. عقب نشینی فزاینده به سوی زندگی خصوصی و گسترش روزافزون تفکر فردگرایی در جامعه شهری از ویژگی های بارز این فاصله گیری است. کافی است رفتار اجتماعی فرهنگی خود را به عنوان تهران نشین با سایر شهرهای ایران، جامعه روستایی

و به خصوص ویژگی های اجتماعی فرهنگی جامعه عشایری به مقایسه گذاریم. (شورای عالی معماری و شهر سازی ۱۳۸۶)

سلامت اجتماعی و نظام کالبدی شهر: الگوی سلامت اجتماعی حاصل مجموعه ای از عوامل اجتماعی،

اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی، وضعیت مسکن، اشتغال و جامعه محلی است. معماری و شهر سازی از طریق مسکن مناسب و با کیفیت، کاربری زمین و ایمنی معابر بر سلامت اجتماعی اثر بگذارد. چنانکه طراحی کالبدی فضا می تواند زمینه شکل گیری فضاهای آسیب زا را افزایش دهد و یا به گونه ای طراحی صورت گیرد که ضریب آسیب زایی فضا کاهش یابد و امکان نظارت اجتماعی بر آن بیشتر باشد.

نتیجه گیری:

شهر بعنوان یک پدیده اجتماعی، اقتصادی و کالبدی ترکیبی از این عوامل را به نمایش می گذارد و چگونگی ترکیب این عوامل می تواند به شکل گیری فضای شهری مطلوب و مناسب یا ایجاد فضای اجتماعی اقتصادی و کالبدی نامناسب بیانجامد. شهر نشینی را باید به صورت مجموعه ای از روابط اجتماعی در نظر گرفت که روابطی را که در جامعه به عنوان یک کل وجود دارد، منعکس می کند، این مجموعه روابط اجتماعی دارای قوانینی است که به شهر ساخت می دهد، نظام می بخشد و شهر بر اساس آن ساخته می شود. (هاروی ۱۳۷۶: ۲۸۰) فضای کالبدی شهر به عنوان بستر و فرم فیزیکی جامعه از محتوی یا جریانهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر تاثیر می پذیرد و با سازماندهی فضای فیزیکی بر آن تاثیر می گذارد. برای اینکه معماری و طراحی فضای کالبدی بتواند تاثیر مثبتی بر جریان اجتماعی شهر داشته باشد، بایستی کالبد مناسب برای تقویت ساختارهای اجتماعی و تقویت رفتارهای اجتماعی شهروندان متناسب با فرهنگ بومی جامعه را فراهم نماید.

اگر فرهنگ ایرانی فرهنگی دو بعدی است و دارای ظاهر و باطن است این دو گانگی فرهنگی در معماری مناسب منعکس می شود. به عبارت دیگر معماری اجتماعی در جهت تامین کیفیت بالاتر زندگی عمل می کند و کیفیت بر اساس مجموعه ای از خواسته های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی تعریف می شود و تنها بعدی از آن را شاخص های مادی تشکیل می دهد.

استاد پیرنیا با توجه به جنبه های اجتماعی و بومی معماری پنج اصل هنری در معماری ایرانی را بر می شمارد که عبارتند از:

۱- مردم واری: این اصل به مفهوم رعایت مقیاس انسانی به شکل مطلوب و در حد نیاز انسانی است.

۲- خود بسندگی: خود بسندگی یا به عبارتی خود کفایی به مفهوم استفاده حداکثر از امکانات موجود و در دسترس و مصالح بوم آورد است.

۳- پرهیز از بیهودگی: پرهیز از بیهوده گی باعث جلوگیری از اتلاف سرمایه و نیروی انسانی و زمان می شود.

۴- نیارش: یا رعایت کلیه کارهایی که به ایستایی و پایداری بنا انجام می شود، چنانکه معماران ایرانی در هر زمان می کوشیده اند تا از پیشرفته ترین تکنیکهای آن زمان استفاده و بهترین و زیباترین اشکال را خلق کنند.

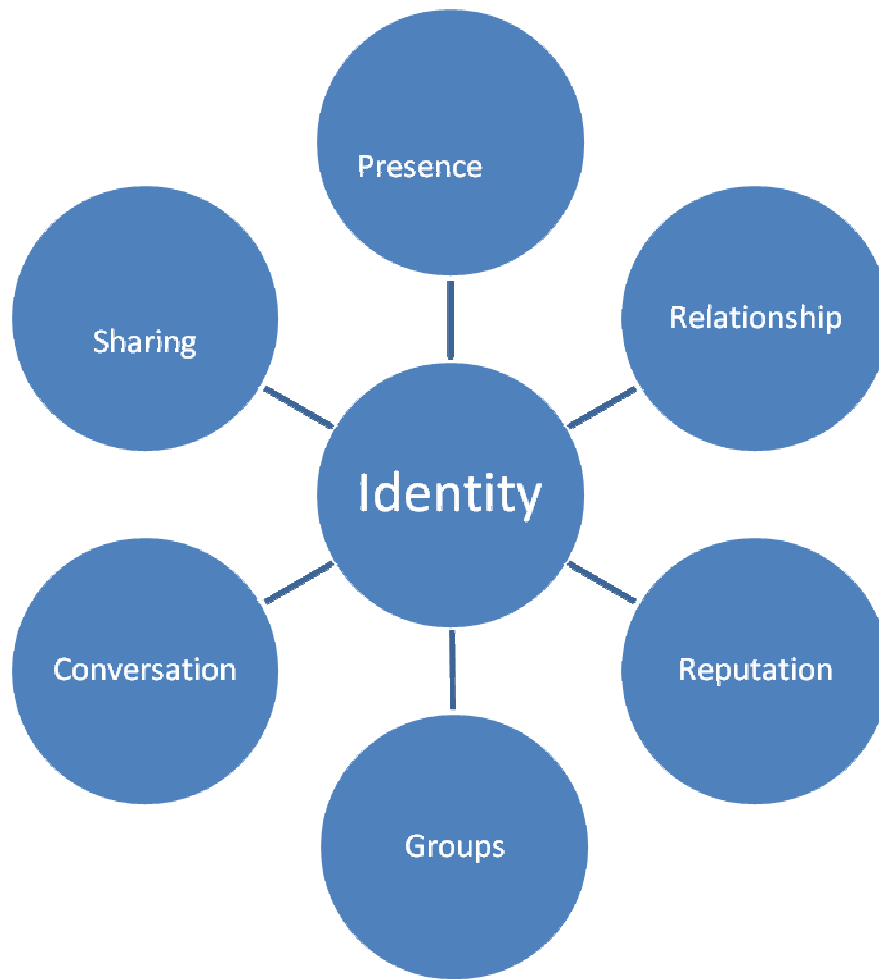
۵- دورنگرایی: معماری هر بنا در سراسر دنیا از دو حالت خارج نیست، یا برونگراست و یا درونگرا، بر خلاف معماری غرب که برونگراست، دیدگاه معماران ایرانی همانند دیدگاه عرفای آن درون گرا بوده و معماری آنها با اقلیم ایران نیز سازگار بوده است. آب و هوای ایران که در اغلب نقاط گرم و خشک

و فاقد مناظر طبیعی گسترده است، همراه با مسئله فرهنگی که حفظ درون از دید اجتماع را ایجاب می کرده است، توجه به درون را قوت بخشیده است. (پیرنیا آبادی)

این اصول معرف یک معماری سازگار با شرایط اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی و بر اساس نیازهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. در این اصول هم جنبه های زیست محیطی و اکولوژیک لحاظ شده است، هم به تنوع و تفاوت های اجتماعی در آن توجه شده است و هم به نیازها و محدودیتهای اقتصادی جامعه ارج گذاشته شده است. بنابر این چنین معماری و فضای کالبدی به کیفیت مطلوب زندگی کمک می کند و محصول آن نمی تواند با نیاز اجتماعی ناسازگار باشد.

در واقع معماری و طراحی شهری باید در چارچوب هویت اجتماعی هر جامعه باشد و به آن غنا ببخشد. هویت اجتماعی معماری بر اساس عناصر زیر در چارچوب یک مدل مفهومی قابل نمایش است. هویت جامعه و افراد بر اساس ارتباط (Relationship)، حضور (Presence)، اشتراک یا سهم شدن (Sharing)، گفتگو (Conversation)، شهرت و اعتبار (Reputation) و گروهها (Groups) تبیین می شود. معماری از جنبه اجتماعی باید به این مولفه ها توجه نماید و فضای کالبدی را در جهت بستر سازی برای شکل گیری و تقویت اجتماعی مشخص هدایت نماید. این مولفه های کارکردهای اجتماعی یک جامعه را منعکس می کند که برآیند آن یک جامعه با هویت مشخص می باشد. ایجاد فضای کالبدی برای جریان روان این برآیند به تقویت این نقشها و در نهایت تقویت هویت اجتماعی کمک می کند و نتیجه آن افزایش همبستگی، امنیت و مشارکت اجتماعی و پایداری جامعه خواهد بود. ترکیب این مولفه ها در نمودار زیر نشان داده شده است. (Morvill

(2007)



درک عمیق و گسترده از رابطه معماری با جامعه از یک طرف مستلزم آگاهی از نظریه وضعیت اجتماعی است و از طرف دیگر مستلزم آگاهی از نظریه جامعه پذیری معماری و کنش متقابل آنها است. جامعه پذیری در

معماری به معنای وجود مکانیسم ارتباطی عمیق، گسترده و متقابل بین معماری و جامعه با تمامی ویژگیها، ابعاد و بازتابهای گوناگون آن است. (نوحی ۱۳۷۵: ۲۴)

نهایت اینکه معماری و طراحی شهری در سازگاری با ابعاد اجتماعی و ایجاد فضای زندگی با کیفیت مناسب باید موضوعات زیر را در نظر داشته باشد:

۱- دسترسی، ۲- سلامت و امنیت، ۳- دید و چشم انداز، ۴- هویت، ۵- خوانایی، ۶- ارتباط با پیرامون،

۷- محله مداری ۸- منطقه مداری، ۹- امنیت زیست محیطی و ۱۰- امنیت اجتماعی (Carolyn Stone)

(2008)

چنانچه یک معماری بتواند این موارد یا دستکم بخشی از این موارد را در طراحی و خلق فضاهای کالبدی شهر بکار گیرد یک معماری اجتماع مدار بوده و به ارتقاء کیفیت زندگی شهری و شهر پایدار کمک موثری خواهد نمود.

منابع:

- ۱- شکویی حسین (۱۳۷۳) دیدگاههای نو در جغرافیای شهری، جلد اول، انتشارات سمت.
- ۲- میرمیران هادی، محمد رضا حائری، کامران افشار نادری، علی اکبر صارمی، فیروز فیروز، بهرام شیردل و فریار جواهریان " میزگرد از معماری گذشته چه درسی می توان آموخت " مجله آبادی، شماره ۲۳.
- ۳- جهانشاهی محمد حسین (۱۳۸۴) تولد دوباره تهران در کلان شهر تهران، مجله جستارهای شهری شماره ۱۲.
- ۴- آلن برتو، ساختار فضایی شهر تهران، محدودیتها و فرصتهایی برای توسعه آینده تهران.

- ۵- شاران مهندسین مشاور (۱۳۸۵) گزارش مطالعات مسکن منطقه ۳ تهران.
- ۶- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵)، سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان تهران.
- ۷- کوش، دنی (۱۳۸۱) مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، انتشارات سروش.
- ۸- راهب غزال (۱۳۸۶) جستجوی معنا در شهر- کنکاشی در محلات شهر تهران، تازه های ساختمان و مسکن، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، تهران.
- ۹- عبدالله خان گرجی، بهرام (۱۳۸۰) نگرشی بر یک دهه برج سازی در تهران، ضرورت اعمال مدیریت بصری، مجله آبادی.
- ۱۰- شورای عالی معماری و شهر سازی (۱۳۸۶) گزارش سند اصلی طرح راهبردی- ساختاری جامع شهر تهران، وزارت مسکن و شهر سازی.
- ۱۱- نوحی حمید (۱۳۷۵) معماری و کنش اجتماعی، مجله آبادی، شماره بیست و یکم.
- ۱۲- مهدیزاده جواد (۱۳۸۱) شهر نشینی و تنش، جستارهای شهر سازی، شماره دوم.
- ۱۳- پیرنیا محمد کریم، در باره شهرسازی و معماری سنتی ایران، مجله آبادی.
- ۱۴- قالیباف محمد باقر و قراگزلو (۱۳۸۷) بررسی نقش و جایگاه پلیس در مدیریت بحران شهر تهران هنگام بروز بلایای طبیعی، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی شماره سیزدهم.
- ۱۵- مهندسین مشاور پارت (۱۳۸۶) گزارش تفصیلی منطقه ۱۱.
- ۱۶- هاروی، دیوید (۱۳۷۶) عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه محمد رضا حائری، فرخ حسامیان و بهروز منادی زاده، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، وابسته به شهرداری تهران.
- 17- Phares, E. Jerry (1991) Introduction to personality, Kansas State University, New York.

- 18- Hall Peter (1984) Geography in cities of mind, plenum press,London.
- 19- Chadwic, George (1976) A System view of planning, Pergamon press, Oxford.
- 20- Stewart Darwin (1976) Systematic urban planning, Praeger pub. USA.
- 21- Holthaus, Anne (2008) the meaning of geographical and social aspectsfor private mobility in cities, institute of geographical and geo ecological, university of Karlsruhe.
- 22- Porta S. (1999), The Community and Public Spaces: ecological thinking, mobility and social life in the open spaces of the city of the future, in Futures, 31, p.437-456.
- 23- Stone, Carolyn and Jason, Prior (2008) Frasers Broadway concept plan- review of social aspects, Sydney, [www.elton .com.au](http://www.elton.com.au)
- 24- Peter, Morville (2007) Social information architecture - an interesting approach, [www. findability.org](http://www.findability.org)
- 25- L. Laigle, V. Oehler (2004) How to integrate social and environmental aspects in sustainable urban policies? Some experiences from France and Germany, Department of Economy and Social Sciences, Scientific and Technical, Centre of Construction (CSTB), Paris, France.